

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

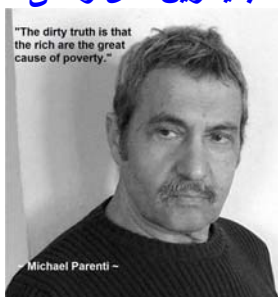
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مایکل پرنتی
برگردان از: آمادور نویدی
۱۱ نومبر ۲۰۱۶

علیه امپریالیسم (فصل یازدهم و پایانی) جایگزین های واقعی



در فیبروری ۱۹۹۱ رئیس جمهور بوش، در حالی که در انجمن بازاری های ملی حضور یافته بود، از یک مدل سوپر مارکت دیدن کرد. هنگامی که به صندوق پرداخت برده شد و طرز کار اسکنر جهت پرداخت اقلام به او نشان داده شد، با هیجان، تحسین خود را برای این «فن آوری جدید» اعلام داشت.

این کاملاً آشکار بود که او سال ها از سوپر مارکت دیدن نکرده است. این واقعه نشانه ای از ابعاد روند سیاسی پنهان ما دارد. افرادی که هرگز پا در یک سوپر مارکت نگذاشته اند و هرگز نگران بودجه مواد غذایی نبوده اند، برای مردمی که باید پول خردهای خود را برای خرید بشمارند، سیاست های عمومی تنظیم می کنند. سیاست های بهداشتی را افرادی فرموله کرده اند، که هرگز ساعت ها در صف درمانگاه های عمومی نبوده اند. سیاست های حمل و نقل توسط افرادی ساخته شده است، که هرگز منتظر اتوبوس نمانده اند و یا برای جای پارک نگشته اند. سیستم آموزشی ما، توسط افرادی قانون گذاری می شود، که هرگز فرزندان یا نوه های خود را به مدارس دولتی نفرستاده اند. سیاست مهد کودک ما، توسط افرادی طراحی شده که پرستار بچه در داخل و خارج از خانه دارند. سیاست های تفریح عمومی در دست افرادی است که مرخصی شان را در املاک خصوصی شان می گذرانند و هرگز از سواحل شلوغ و آلوده شهری دیدار نکرده اند و قوانین ایمنی کار توسط کسانی نوشته شده است که هرگز در یک کارخانه نبوده اند یا درون معدن نرفته اند.

«جایگزین میانه رو»

دمکرات های «میانه رو» به رهبری رئیس جمهور بیل کلینتن، که در سال ۱۹۹۳ به کاخ سفید راه یافت، ثابت کرده اند که همانند سلف جمهوری خواه خود به شرکت های بزرگ سرمایه داری وفادار هستند. کلینتن مکرراً در دو سال اول

خود در کاخ ریاست جمهوری، اظهار داشت که بهبود اقتصادی «باید از طریق بخش خصوصی بیاید». او برای توافق نامه تجارت آزاد امریکای شمالی- نفتا (NAFTA)، و موافقت نامه عمومی بر تعرفه و تجارت- گانت (GATT)، مانند شیری جنگید و هر دو دستاوردهای ساخته شده برای حفاظت زیست محیطی، مصرف کننده، و کار را دور زد - با دور زدن قدرت مستقل دولت - خود، حق تعیین استانداردها برای سرمایه گذاری را به دادگاه های غیر منتخب مخفی بین المللی اعطاء کرد و بدین ترتیب حاکمیت مردم را دور زد. به علاوه، دولت کلینتن، تقریباً هیچ کاری درباره بحران زیست محیطی، هیچ کاری برای گذاشتن سیستم حمل و نقل کشور بر مسیر سالم و هیچ کاری در رابطه با توسعه انرژی جایگزین انجام نداد. هیچ تغییر واقعی در سیاست خارجی داده نشد، کمترین پشتیبانی را از نیروهای دموکراتیک جهان سوم ارائه نداد، در حالی که در به سرپا نگه داشتن ضددمکرات های قاتلی مثل یوناس ساویمبی (Jonas Savimbi)، در آنگولا ادامه می داد.

دولت کلینتن، از سیاست و اقدامات پنهانش در سراسر جهان، از امپراتوری نظامی، و از بودجه عظیم الجثه و اهداف پر آب و تاب آن حمایت کامل کرد. وقتی که به امپراتوری در داخل و خارج از کشور می رسید، با تغییر در حزب سیاسی، تغییر کمی در سیاست دولت به ارمغان می آید. امپریالیسم امریکا در این کشور بدون بررسی، بدون سؤال، و تا حد زیادی پدیده ای درک نشده باقی می ماند.

کلینتن در چند راه محدود تلاش کرده تا به خرابی های ناشی از سال های ریاست ریگان - بوش برخورد نماید. او ۲۱ میلیارد دلار اعتبار مالیاتی برای کارگران کم درآمد، ایجاد بعضی خانه های جدید، آموزش شغلی، و برنامه های توسعه جامعه معرفی کرد. در حالی که این ابتکارات به شدت ناکافی بود، نشان از خروج سیاست های تنبیهی اسلاف او داشت. با این حال، در اکثر موارد، با توجه به سیاست های امپراتوری و جمهوری، دولت کلینتن یک تداوم با نوع قبلی آن آشکار ساخت، و برای انتظاری که می رفت کم ترس تر نیست.

نخبگان سیاسی اقتصادی حاکم، به راحتی معتقدند که محیط زیست فقط خوب است، قطعاً در املاک، مزارع و جاهای تفریحی آنها خوب است. آنها دوست ندارند بیش از حد نوحه سرای محیط زیست باشند، و با همه نوع مقررات، امتیازات سرمایه صنعتی را محدود می کنند. آنها رفاه طبقه و سرمایه گذاری خود را مساوی با منافع ملی قرار می دهند، و فقراء و انبوه کارکنان را برای این که آنها ظاهراً کم تر کمک می کنند، کم تر شایسته توجه می بینند. اصلاحات اساسی بسیار دشوار است، زیرا باید در خدمت قدرت هائی باشد، که نیست. اما نباید برای بهبود اقتصاد ما و شرایط زندگی مردم نیازی به رمز و راز باشد. دستور زیر را ملاحظه کنید.

هزینه های نظامی و تغییر دوران صلح

منافع جمهوری، نباید بیش از این به خاطر منافع امپراتوری قربانی شود. هزینه های نظامی چهارده سال گذشته، دلیل اصلی ۴ تریلیون دلار بدهی ملی، کسری زیاد، زیرساخت های پوسیده، و بار مالیات های کمرشکن است. این باعث شده که امریکا را از بزرگترین کشور وام دهنده جهان به بزرگترین کشور و لخرج و مقروض تبدیل کند. برای پس انداز یک تریلیون دلار در دهه آینده، ما باید بودجه متورم، و بی فایده پنتاگون را تا دو سوم در عرض چند سال کاهش دهیم. برای صرفه جوئی میلیاردها دلار اضافی در هر سال و به حداقل رساندن خسارات زیادی که به محیط زیست وارد شده، دولت امریکا باید همه آزمایشات هسته ای را متوقف سازد، از جمله آنهایی که در زیرزمین انجام می گیرند، که باعث توهین دیپلماتیک برای جهان عاری از سلاح هسته ای می شوند. باید تقریباً تمامی صدها پایگاه نظامی خود در خارج از کشور را ببندد و از نقش خود انتصابی سرپرست جهانی، که رفتار هر کسی را برای نمایندگی از بازار آزاد نظارت

می کند، دست بردارد. نیروهای «پروژه قدرت»، ناوگان کشتی های جنگی نیروی دریائی، فرماندهی مرکزی امریکا (که قبلاً نیروی استقرار سریع نام داشت) و نیروهای دیگری که برای مداخلات نظامی در خارج به کار برده می شود، همه می توانند حذف شوند، بدون این که خطری برای امنیت ملی ما داشته باشد. هر کدام از این کاهش ها می تواند میلیاردها دالر پس انداز کند، بدون این که هیچ گونه خطری متوجه امریکا از خارج از کشور باشد. حذف برنامه فضائی سرنشین دار، کار بی ارزش و بی اهمیت ۳۰ میلیارد دالری که سهم عمده اش از بین بردن لایه اوزون است. حذف سیستم دفاع موشکی به زحمت درست شده و گران قیمت که در حال گسترش و نگهداری برای جنگ تمام عیار علیه ابرقدرتی که دیگر وجود ندارد.

برای رهائی خود از اثرات اقتصاد غم انگیز جنگی می توان با گام گذاشتن به اقتصاد صلح آمیز، با پس انداز پول بودجه نظامی «سهم صلح»، نیازهای داخلی را کاهش داد. اگر دولت هزینه سهم صلح را در نیازهای انسانی و خدمات شهری سرمایه گذاری کند، کارگران بیکار صنعت دفاع را برای کارهای سازنده تر و مفیدتر اجتماعی مجدداً آموزش دهد، می توان میلیون ها شغل جدید تولیدی ایجاد کرد. دوری از هزینه کردن برای جنگ، کیفیت زندگی ما را بهبود می بخشد و به طور کلی منجر به اقتصادی سالم می شود.

دولت امنیت ملی

کنگره، باید سیا را منحل کند یا هزینه آن را به شدت کاهش دهد و همچنین دیگر سازمان های امنیت ملی را. اختیارات آنها باید به جمع آوری اطلاعات محدود شود. اقدامات خشونت آمیز و خرابکارانه آنها علیه جنبش های اجتماعی جهان سوم باید ممنوع شود، و آن مقامات اطلاعاتی را که از محدودیت های قانونی تحمیل شده بر آنها تبعیت نکنند و کسانی را که در ارتباط با جرم و جنایت سازمان یافته نقش دارند، استیضاح کنند.

قدرت هیأت اجرایی که اقدام به خشونت جنائی علیه مردم مختلف، از جمله مردم خود ما می کنند، باید افشاء شده، به نبرد فراخوانده شده و متوقف شوند.

قانون آزادی اطلاعات، به جای این که به وسیله آنهایی تضعیف شود که می گویند چیزی برای پنهان کردن ندارند، سپس سعی در پنهان کردن تقریباً هر چیزی که انجام می دهند دارند، باید اجراء شود.

پایان دادن به حمایت از جنگ ضد شورش امریکا علیه فقرای جهان.

قطع تمام کمک های خارجی به رژیم هایی که درگیر نقض حقوق بشر علیه مردم خود هستند.

میلیاردها دالر مالیات امریکا که به حساب بانکی سوئیس حاکمان مستبد خارجی واریز می شود، بهتر است که برای خدمات انسانی در داخل خرج شود.

پایان دادن به ممنوعیت تجارت و سفر تحمیلی به کوبا و دیگر کشورهایی که جرأت کرده اند از ارتدوکس بازار آزاد منحرف شوند. (برای تأثیر این اهداف فشار بیشتری باید به واشنگتن آورده شود. برای بخش بیشتری از یک دهه، ده ها هزار نفر از حامیان امریکائی انقلاب ساندنیستی، تقریباً هیچ چیز در راه، راه اندازی حملات سیاسی ضدمداخله در امریکا نکردند، به این دلیل که آنها بیش از حد مشغول رفتن به نیکار آگونه برای به دست آوردن تجربه دست اول انقلاب بودند. به همین ترتیب با توجه به کوبا؛ بسیاری از طرفداران تغییر سیاست امریکا نسبت به این کشور بیشتر زمان و انرژی خود را صرف سازماندهی کاروان به کوبا کرده اند، به جای این که انرژی و تظاهرات خود را بر سیاست گذاران واشنگتن هدایت کنند.)

اصلاحات انتخاباتی

تنها دولت می تواند ایالت را کنترل کند. اما برای رسیدن به یک دولت دموکراتیک تر، ما نیاز به کنترل قدرت لابی ها و منافع پول پرستان داریم. تمام نامزدهای انتخاباتی، از جمله آنهایی که احزابی کوچک هستند، باید از طریق مبارزات انتخاباتی عمومی تأمین مالی شوند. به علاوه، باید بدون اجازه دادن هیچ راه گریزی، مقدار ثابتی پول برای مصارف انتخاباتی همه کاندیداها و هواداران در نظر گرفته شود. این اقدامات تا حد زیادی از قدرت پول برای کاندیداهای از قبل انتخاب شده و نتایج از قبل اعلام شده انتخابات می کاهد.

ایالات مختلف باید نمایندگی مناسبی ایجاد کنند تا هر رأی شمرده شود و احزاب اصلی دیگر نتوانند بر قوه مقننه با اکثریت مصنوعی متورم تسلط یابند. همچنین یک قانون فدرال استاندارد لازم است که به اشخاص ثالث و مستقل ها اجازه دسترسی آسان به ورقه رأی گیری دهد. (برای بحث گسترده تر سیستم های انتخاباتی موجود و نمایندگی تناسبی، مراجعه کنید به کتابم: «دموکراسی برای اقلیت»، چاپ ۶، نیویورک: انتشارات سنت مارتین، ۱۹۹۵).

لازم است رسانه ها دموکراتیزه شوند. امواج رادیو و تلویزیون به مردم امریکا تعلق دارد. تلویزیون و ایستگاه های رادیویی به عنوان بخشی از خدمات عمومی مورد نیاز، باید ملزم به رایگان دادن پخش زمان برابر عمومی به همه دیدگاه های سیاسی، از جمله آنهایی باشد که مخالف و رادیکال هستند و نه فقط در زمان انتخابات، بلکه در سرتاسر سال. فقط در آن صورت می توان ارتدوکس امپریالیسم کنونی را در برابر مخاطبان زیاد به مبارزه طلبید.

اصلاحات مالیاتی و قوانین کارگری

معرفی دوباره مالیات بر درآمد مترقی برای افراد ثروتمند و شرکت های بزرگ، بدون راه های گریز و کسری هایی که هنوز وجود دارد. تقویت مالیات بر وراثت و مالیات بر ثروت انباشته شده و نه بر درآمد به تنهایی. در همان زمان، کاهش مالیات برای کارکنان فقیر و دیگر شاغلان کم درآمد. کاهش مالیات کاهنده بر بیمه و بازنشستگی، و تأمین اجتماعی، که باعث می شود ۵۰ میلیارد دلار مازاد که به بودجه عمومی منتقل شده و برای انواع چیزهای دیگری غیر از حقوق بازنشستگی که برای سالمندان خرج شود. یا افزایش پرداخت های تأمین اجتماعی به سالمندان کم درآمد تا مازاد برای مردمی که در نظر گرفته شده خرج شود.

قوانین ضدکارگری مانند تفت - هارتلی (Taft-Hartley)، که سازماندهی مردم را بسیار دشوار می کند لغو شود. اجرای قانون حمایت های ملی روابط کارگری دولت به نمایندگی از کارگرانی که چنانچه سعی در سازماندهی کنند، اکنون در معرض از دست دادن کارشان هستند.

جریمه کافرمانی که پس از این که صدور گواهینامه کار را گرفته اند، از مذاکره قرارداد خودداری می کنند. الغای قوانین «حق کار» محدود و «کارگاه باز»، چنانچه چانه زنی جمعی را تضعیف کند. و افزایش حداقل دستمزد به سطح مخارج زندگی.

تصویب قانونی که مانع استخدام کارگران اعتصاب شکن (scab) یا (جایگزین دائمی) کارگران در طول اعتصاب می شود. قانونی در امتداد این مسیر، به وسیله دولت کلینتن وعده داده شد ولی هرگز جامه عمل نپوشید. کلینتن در جولای سال ۱۹۹۴، برای فشار بر لایحه ای که مانع جایگزینی اعتصاب شکنان برای تصویب یک تهدید غارتگرانه شود، هیچ کاری نکرد.

امریکائی ها برای درآمد کم تر، سخت تر و طولانی تر کار می کنند. در سال ۱۹۶۰، یک فارغ التحصیل با سابقه آکادمیک متوسط می توانست به اندازه کافی درآمد داشته باشد، که یک خانه سه اتاق خوابه و یک ماشین بخرد و زن و

سه بچه اش را حمایت مالی کند. امروز دو بزرگ سال بدون فرزند، تمام وقت کار می کنند، تا بتوانند یک استاندارد زندگی متناسب داشته باشند.

در حالی که میلیون ها نفر کار می کنند، میلیون ها نفر اصلاً هیچ کاری ندارند. ما باید شش ساعت کار در روز یا چهار روز در هفته، بدون کاهش درآمد و بدون اضافه کاری اجباری را شروع کنیم. باید توافق نامه تجارت آزاد امریکای شمالی و موافقت نامه عمومی بر تعرفه و تجارت، طفره های بین المللی که دور زدن حاکمیت مردم در تمام کشورها، وقف شرکت های چند ملیتی با قدرت مطلق و فلج کردن حمایت برای کارگران، مصرف کنندگان، تولید کنندگان مستقل و محیط زیست است، لغو شود.

کشاورزی و محیط زیست - بوم شناسی

میلیاردها دالر، که تقریباً بین دو میلیون کشاورز نیازمند امریکائی توزیع می شد، اکنون توسط شرکت های تجاری محصولات کشاورزی ثروتمند دریافت می شود. باید با آموزش، یارانه ها و تشویق تجارت کشاورزی آلی، استفاده از آفت کش ها، مواد کیمیائی، و هورمون دامی به سرعت از رده خارج شود. مسأله بسیار مهمی که ما برای بقای محیط زیست سیاره با آن روبه رو هستیم، شرکت در تلاش هماهنگ شده در حفاظت و مرمت زیست محیطی، از جمله پاک سازی گسترده زمین هوا و آب است. اگر این مبارزه موفق نشود، بعداً هر کاری که ما انجام دهیم چیزی بیش از دوباره مرتب کردن صندلی های عرشه کشتی تایتانیک نیست (این یک ضرب المثل انگلیسی است که معادل فارسی آن می شود: «نوشدارو پس از مرگ سهراب» - م). گسترش انبوه وسایل حمل و نقل، سیستم های یک خطی (مونو ریل) مغناطیسی در داخل و بین شهرها برای حمل و نقل سریع و امن و مقرون به صرفه، و توسعه ماشین های الکتریک و انرژی خورشیدی که اثرات خطرناک زیست محیطی ناشی از سوخت های فسیلی را به حداقل برساند.

استنفورد اوشینسکی (Stanford Ovshinsky)، رئیس دستگاه های تبدیل انرژی، اشاره می کند که یک دستگاه ماشین الکتریکی تازه توسعه یافته اکنون یک باتری با برد طولانی مدت برای رانندگی دارد که یک عمر کار می کند. از موادهائی که با محیط زیست سازگار است و به راحتی، با هزینه هائی قابل استفاده به مراتب کم تر از ماشین هائی که با گاز کار می کنند، ساخته شده است (نیویورک تایمز، ۲۰ جولای ۱۹۹۳). نیروگاه های هسته ای برداشته شوند و شروع به توسعه برنامه های حرارتی، آبی، جزر و مدی، و منابع انرژی خورشیدی کرد، که می بایست سال ها پیش ساخته می شد.

مراقبتهای بهداشتی و ایمنی

تأسیس سیستم تنها پرداخت کننده که مراقبت های بهداشتی خدمات جامع به همه ارائه می دهد و اجازه می دهد که بیماران به دکتر دلخواه خود بروند مانند سیستمی که در کانادا و جاهای دیگر است. هیچ دلیلی برای صرف ده ها میلیارد دالر بیشتر برای بیمه مراقبت های بهداشتی نیست (که توسط رئیس جمهور کلینتن پیشنهاد شد) در حالی که ما اکنون بیش از سرانه هر کشور دیگری هزینه کرده ایم. این پول ها باید برای درمان پزشکی، نه به شرکت های بزرگ بیمه برود. تحت سیستم تنها پرداخت کننده، راه سوء استفاده شرکت های بیمه از مراقبت های بهداشتی بسته می شود. سازمان های مختلف مسؤول برای اجرای قوانین ایمنی مشاغل و حمایت از مصرف کننده به هزاران نفر بازرس فدرال اضافی نیاز دارند. «ما از کجا می خواهیم پول برای پرداخت این همه بگیریم؟». یکی می شنود و می گوید: این سؤال هرگز در ارتباط با بودجه دفاع یا میلیاردها دالر هزینه شده در یارانه های شرکت های بزرگ پرسیده نمی شود. ما می

توانیم هزینه های اضافی را از سیستم مالیاتی پیشرفته تر و از کاهش های عمده یارانه های شرکت های بزرگ و هزینه های نظامی بگیریم.

سیاست مالیاتی

دولت می تواند با مالیات گرفتن از طبقه ثروتمندان، از همان کسانی که اکنون قرض می کند، به کسری بودجه پایان دهد. دولت باید به سرمایه گذاری در یارانه ها و ضمانت های دیگر، رشوه به ثروتمندان را قطع کند و سرمایه گذاری سرمایه را به طرف اهداف عمومی غیر انتفاعی - غیر سود ده هدایت کند. ما باید رفاه چندین میلیارد دلاری صدقه به شرکت های بزرگ ثروتمند و تجار محصولات کشاورزی را حذف کنیم. بگذارید آنها با لفاظی های بازار آزاد خود زندگی کنند. بدهی ملی یک پرداخت انتقالی از مالیات دهندگان به دارندگان اوراق قرضه، از کار کارگر به سرمایه دار، از طبقه متوسط مردم به ثروتمندان است. مالیات دهندگان امریکائی، مانند دهقانان امریکای لاتین، استاندارد زندگی خود را برای نسل ها فدای طلبکاران ثروتمند می کنند.

سیاست راستگرایی «قرض قرض، خرج خرج» باید پایان پذیرد. بدهی ملی باید با تعیین جبران کامل دارندگان اوراق قرضه کوچک خزانه داری، و جبران تنها بخشی از آنهایی که بزرگ هستند، مجدداً برنامه ریزی شود.

عدالت اجتماعی و مشاغل

باید به تمام شیوه های تبعیض آمیز نژادی و جنسیتی در تنظیمات سازمانی، از جمله به خود قوانین و دادگاه ها پایان داد. باید از اجرای قوانین حمایت از زنان در برابر سوء استفاده مردان، سوء استفاده از کودکان، بزرگسالان، همجنسگرایان و اقلیت ها در برابر جنایات نفرت انگیز و خشونت پولیس، با نیروی زیادی حفاظت کرد. ما برای مبارزه با خشونت هواداران متعصب حاملگی اجباری علیه درمانگاه های سقط جنین و پزشکان نیاز به تلاش های قوی تر فدرال داریم. آغاز یک برنامه گسترده اشتغال فدرال که ثروت عمومی ما را از امپراتوری به سمت بازسازی جمهوری مردمی تغییر دهد.

ماتیو مارتینز (Matthew Martinez)، نماینده (د- کالیف.) در سال ۱۹۹۴، یک لایحه شغلی ۳۰۰ میلیارد دلاری برای مقابله با «بالاترین درصد بیکاری» از سال های ۱۹۳۰ معرفی کرد.

یک مدیریت پروژه کاری (WPA)، که بیش از نوع معامله جدید، بتواند مردم را برای اصلاح محیط زیست استخدام کند؛ صنایع مورد نیاز، مسکن مقرون به صرفه، و سیستم های حمل و نقل عمومی بسازد؛ پارک ها، شهرها، شهرستان ها، و زیرساخت های زوال یافته را بازسازی کند؛ و خدمات برای سالمندان و ناتوانان فراهم کند. مردم می توانند با تولید کالاها و خدمات در رقابت با بازار خصوصی به کار گرفته شوند.

معامله جدید مدیریت پروژه کاری در تولید کالا، از جمله در ساخت لباس و تشک برای آسایش مشتری ها، وسایل جراحی برای بیمارستان ها، و گوشت کنسروی، میوه ها، و سبزیجات برای فقرا بیکار درگیر شده است. نوع تولید غیرانتفاعی برای رفع نیازهای انسانی برای دولت در هر دو فروش کالاها و مالیات بر درآمد کارهای جدید ایجاد شده، درآمد به ارمغان می آورد.

آن چه که از تصویر حذف شده سود خصوصی برای آنهایی است که بر سود حاصل از کار دیگران زندگی می کنند- که دشمنی شدید خود را نسبت به برنامه های دولت که درگیر در تولید مستقیم است، شرح می دهد.

دولت به حساب هزینه های مردم برای منافع شرکت های بزرگ یارانه می دهد. تغییرات سیاسی ذکر شده در بالا به طور چشم گیری جهت جریان را که تولید برای نیاز انسان و نه برای حرص و آز شرکت های بزرگ است، معکوس می کند، ما را از امپراتوری دور کرده و به جمهوری مردمی نزدیک تر می سازد. نیاز به گفتن نیست، که گفتن این اصلاحات آسان تر از انجام آنها است. آن اصلاحات انجام نگرفته اند و تا اندازه زیادی دست نخورده باقی می ماند، نه به خاطر سیاست گذارانی که هرگز در مورد آنها فکر نمی کنند، بلکه به خاطر آن است که آنهایی که علاقه مند به اصلاحات هستند، دارای قدرت نیستند و آنهایی که دارای قدرت هستند، علاقه مند به اصلاحات نیستند. اگر چیزی آنها داشته باشند، دشمنی خشناک نسبت به آنهایی دارند که اقتصاد را مردمی کرده و بر استملاک سرمایه آنها تعدی کرده اند.

چیزی که مورد نیاز است تلاش بیشتر در سازماندهی، آموزش، و تهییج هر نقطه از مبارزه است، حال می خواهد در محل کار باشد، سیستم انتخاباتی، دادگاه ها، رسانه ها، محوطه دانشگاه، و یا خیابان ها باشد. همچنین نیاز به وحدت بیشتر و ساخت ائتلاف است.

جنگ طبقاتی، یک خیابان دو طرفه

«عظمت» این کشور، به گونه ای که به وسیله ظرفیت نظامی مخرب آن اندازه گیری شود، استاندارد توخالی است که اطراف آن تجمع می شود. مردم امریکا، به چیزی بهتر از شادمانی اهتزاز پرچم و کشتار آسان مردم ضعیف تر نیاز دارند. آنها به یک تحول عمده در سیاست های عمومی، به دور از امپراتوری و به سوی دموکراسی نیاز دارند. بسیاری از امپراتوری ها زمانی که در اوج قدرت نظامی خود هستند، رو به زوال می روند.

دولت رزمی، منابعی را می بلعد که در غیر این صورت برای توسعه بخش تولید غیرنظامی برود. حاکمان این کشور بر چنین امپراتوری ریاست می کنند. آنها قادرند قدرت امریکا را در هر گوشه جهان دخالت دهند، در حالی که قادر به مقابله با مشکلات اساسی در داخل نیستند. آن کسانی از ما را که به اساس طبقه امپریالیسم اشاره می کنیم، متهم به موعظه «جنگ طبقاتی» می کنند. اما از بالا تا پائین، جنگ طبقاتی توسط نخبگان حاکم علیه اقشار متوسط و پائین، چیزی است که ما به عنوان یک رخداد روزمره داریم. تنها زمانی جنگ طبقاتی توسط نخبگان سیاسی و رسانه ها محکوم می شود، که بسیاری شروع به مبارزه علیه اقلیت می کنند. مورد هائیتی را مشاهده کنیم، کشوری با نسل ها ستم طبقاتی وحشیانه، جایی که ارتش و ثروتمندان از دست رنج مردم فقیر زندگی کرده اند و مرتباً با آنان جنگیده اند. با این حال، رسانه ها و رهبران امریکا تنها زمانی شروع به استفاده از اصطلاح «جنگ طبقاتی» کردند، که مردم ژان براتراند آریستید (Bertrand Aristide Jean) را به عنوان یک رئیس جمهور اصلاح طلب مردمی انتخاب کردند، که به جنایات و امتیازات ثروتمندان حمله کرد. بنابراین، در کشورهای دیگر و همچنین در این کشور: اگر جنبش مردم عادی شروع به مبارزه نماید، حتی به صورت صلح آمیز و دموکراتیک، لحظه ای که دموکراسی به منافع طبقه قدرتمند تجاوز کند، رهبران طبقه حاکم و سخنگویان رسانه ای آنها «جنگ طبقاتی» را محکوم می کنند.

در اوایل سال های ۱۹۹۰، در امریکا، وقتی که بعضی از لیبرال دموکرات ها شروع به صحبت درباره مالیات گرفتن از ثروتمندان کردند، آنها متهم به جنگ طبقاتی شدند. اما وقتی که ثروتمندان در منافع خود به حساب ما بیش از حد پیشرفت حاصل کنند، «سیاست ملی» خوانده می شود. جرج بوش، در آخرین پیام خود به ایالات متحده گفت که افرادی که حقوق ثروتمندان را زیر سؤال می برند، حسودند و غبطه می خورند. گمان نمی کنم احساس بسیاری از ما زمانی که شخصی را می بینیم که سوار بر رولز رویس (Rolls Royce) است، حسادت باشد و شخص دیگری در پیاده رو

بخواهد. ما احساس خشم می کنیم و نمی خواهیم در اجتماعی زندگی کنیم که در آن میلیون ها نفر باید از محرومیت حاد و ناامنی رنج ببرند تا بدین طریق افراد بسیار ثروتمند بتوانند زندگی اشرافی خود را حفظ کنند. ما نمی خواهیم به مکان های مجلل تغییر مکان دهیم؛ ما فقط می خواهیم آنها از دوش ما پائین بیایند. ما می خواهیم از تباهی جامعه و محیط زیست توسط شرکت های ثروتمند، کسانی که انتخابات ملی را مهندسی و تأمین مالی می کنند، بر سیاست ملی رهبری و مدیریت می کنند و با استفاده از جنایات دولت برای تهي و بی اهمیت کردن حکومت دموکراتیک در کشور و خارج از کشور جلوگیری کنیم. اگر به چالش کشیدن و جلوگیری کردن از چنین قدرت طبقاتی جنگ طبقاتی است، پس لطفاً به ما اجازه دهید که بیشتر از آن داشته باشیم. ما نام دیگری برای این مبارزه داریم، نامی که از یونانیان باستان اقتباس شده است. وقتی که نیروهای مردمی علیه قدرت حکومت توانگران و طبقه ثروتمند بسیج می شود، ما آن را دموکراسی می نامیم.

در نهایت ارزش هر سیستمی، باید به وسیله استاندارد دموکراسی اندازه گیری شود. آیا آن در خدمت منافع عمومی یا غارتگران خصوصی است؟ آیا آن در خدمت نیاز بسیاری یا حرص و آز اقلیتی است؟ ما نیاز به اصلاحات مؤثر، اقدامات انقلابی برای جامعه ای زنده تر و منصفانه داریم؛ جامعه ای که از نظر اقتصادی مولد، از نظر محیط زیستی پایدار و دارای عدالت اجتماعی باشد. فقط آن جامعه می تواند پایان امپراتوری و پیروزی دموکراسی را به ارمغان بیاورد. «اقتصاد جهانی»، نام دیگری برای امپریالیسم است و امپریالیسم شکل فراملی سرمایه داری است.

ماهیت سرمایه داری، تبدیل طبیعت به کالا و کالا به سرمایه است. زمین سبز زنده تبدیل به شمش طلای مرده، با اقلام کوکس برای اقلیتی انگشت شمار و خاکستر و سموم سمی برای بسیاری از مردم شده است. عمارت پر زرق و برق مشرف به شهرک های حاشیه ئی (حلبی آبادها- م) پراکنده و گسترده است، در حالی که بشریت از جان گذشته در خط مواد مخدر، تلویزیون، و نیروی نظامی نگهداری می شود. اما هر امپراتوری، پیروزی در راه بی عاطفه آن، بذر نابودی خود را می پاشاند. هر چه که طبقه حاکم در بلعیدن ثروت و منابع این و آن کشور بیشتر موفق باشد، بیشتر باعث تضعیف بنیانی جامعه ای می شود که متکی بر آن است. مثل بعضی جانوران افسانه ئی که همه چیز را می بلعند، امپراتوری، جمهوری، کار انسانی، و محیط طبیعی آن را می بلعد. دریغا، در این عصر، خود تخریبی با چنین اندازه ای، وقتی که سقوط کند، ممکن است تمام بوم سپهر و همه ما را با خرابی خود ببرد. تاریخ امپریالیسم، تاریخ جنایات غیرقابل بیان، کشتار جمعی، وحشت ها، فریب ها، جنایات و سرکوب های بی رحمانه است. این برای ناامید ساختن نسل بشر، قربانیان و قربانی کنندگان آن کافی است. امروز، آذوقه رسانان سرمایه داری گوش فلک را با اظهارات پیروزمندانه درباره نظم نوین جهانی کر کرده اند. بعضی از نظریه پردازان وفادار آنها، درباره «پایان تاریخ» فضل فروشی کرده، و نتیجه گیری می کنند که دوران مبارزه قدیمی بین داراها و ندارها با نظام تک قطبی، مبتنی بر رضایت، اقتصاد جهانی جایگزین شده است. هنوز دهقانان در مکزیک شورش می کنند؛ توده ها در آفریقای جنوبی بسیج می شوند؛ کارگران و مردم بومی در شماری از کشورها برای حفاظت از سرزمین خود و زندگی بهتر سازماندهی می کنند. رهبر سال ۱۹۹۴ شورش زاپاتیستا (Zapatista) در چیپاس – مکزیک، معاون فرمانده مارکوس، اخیراً به شایعاتی که او همجنسگرا است با بیانیه زیر پاسخ داد: مارکوس یک همجنسگرا در سانفرانسیسکو، یک سیاه پوست در آفریقای جنوبی، یک آسیائی در اروپا، یک چیکانو در سن ایزادرو (San Ysidro)، یک آنارشی در اسپانیا، یک فلسطینی در اسرائیل، یک مایان هندی در خیابان های سن کریستوبال (San Cristobal)، یک عضو باند در نزا (شهر بزرگ زاغه نشین مکزیکوسیتی)، یک خواننده پاپ در دانشگاه ملی (جائی که موسیقی مردمی توسط چپ ها اجراء می شود)، یک یهودی در آلمان، یک بازرس وزارت دفاع، یک کمونیست در دوران پس از جنگ سرد، یک

هنرمند بدون گالری یا نمونه کار، یک پاسیفیست در بوسنی، یک زن خانه دار تنها در شنبه شب در هر محله در هر شهر در مکزیک، یک اعتصابی در سی تی ام (فدراسیون طرفدار دولت که عملاً مخالف اعتصاب است)، یک خبرنگار که داستان های پراکنده برای صفحه های داخل روزنامه ها می نویسد، یک زن تنها در مترو در ساعت ۱۰ شب، یک دهقان بدون زمین، یک کارگر بیکار... یک دانشجوی ناراضی، یک مخالف در میان اقتصاد بازار آزاد، و البته یک زاپاتیستا در کوه های جنوب شرقی مکزیک است.

بنابراین مارکوس یک انسان، مانند هر انسانی در این جهان است. مارکوس همه اقلیت های سرکوب شده، به حاشیه رانده شده و استثمار شده است، که مقاومت می کند و می گوید: «بس است»!

تاریخ امپریالیسم همراه با این همه وحشت و ظلم خود، تاریخ مقاومت و شورش است، که در غیر منتظره ترین لحظات و مکان ها می آید. مقاومت در برابر امپراتوری خودخور یک خیال واهی نیست، بلکه یک ضرورت فوری است. بهترین امید ما آن است که در زمان پیش رو، مانند گذشته، وقتی که چیزها به شدت ناامید کننده به نظر می رسند، فریاد جدیدی در زمین شنیده می شود و کسانی که اربابان ما هستند از منتهی درجه خود به لرزه در می آیند. ما نه تنها باید عدالت اجتماعی را بیش از منافع شخصی دوست داشته باشیم، بلکه ما باید درک کنیم که بزرگ ترین منافع شخصی ما در مبارزه برای عدالت اجتماعی به دست می آید. و ما زمانی که نزدیک به تمام بشریت ایستاده ایم، بیشتر در تماس با انسانیت فردی خود هستیم.

درباره نویسنده:

مایکل پرنٹی، یکی از متفکران مترقی کشور در نظر گرفته شده است. او دکترای علوم سیاسی خود را از دانشگاه یایل (Yale) در سال ۱۹۶۲، دریافت کرد و در تعدادی از دانشکده ها و دانشگاه ها تدریس کرده است. نوشته های او در مجلات علمی، نشریات محبوب و روزنامه ها به طور برجسته نوشته شده است. دکتر پرنٹی در سراسر کشور، در محیط های دانشگاهی و در برابر گروه های مذهبی، کارگری، صلح دوست و برای منافع عمومی سخنرانی کرده است. برای شنیدن نوار صوتی با رادیو آلترناتیو در ar@orci.com و برای دیدن نوارهای ویدئویی با رالف کول (Ralph Cole) و DemocracyU@aol.com تماس بگیرید. دکتر پرنٹی در برکلی، کالیفرنیا زندگی می کند. وب سایت او www.michaelparenti.org می باشد.

پایان فصل یازدهم و کتاب

برای دریافت فصول ۱ تا ۱۰، لطفاً به آرشیف مترجم در پورتال "افغانستان آزاد-آزادافغانستان"، و یا به موتور جست و جوگر گوگل مراجعه نمایید.